

توسعه منطقه ای با مدیریت اقتصادی ملی

دکتر سعید تائب^۱

بیان مسئله

ما در عصری زندگی می کنیم که بیش از هر زمان دیگر هیچ موفقیتی بدون برنامه ریزی، طراحی و تبیین سیاست ها و راهبردها ممکن نمی باشد. پدیده های امروزی بیش از هر زمان دیگر محصول تعداد عوامل و عناصر متغییری هستند که فقط از طریق برنامه ریزی می توان آنها را در جهت رسیدن به اهداف خودمان مدیریت و کنترل بکنیم. از آنجائیکه هر راهبرد کلان از چهار عنصر، امکانات، اهداف، زمان و چگونگی بکارگیری امکانات در زمانی مشخص برای حصول اهداف تشکیل شده است، فهم شرایط و امکانات موجود برای رسیدن به اهداف عالی بسیار مهم و کلیدی می باشد. در این راستا سند چشم انداز ۲۰ ساله به صراحت خواهان پیشتاز بودن کشور در منطقه جنوب غرب آسیا در حوزه اقتصادی در نیمه اول قرن پانزدهم هجری شمسی شده است. همزمان طراحان این سند، با تعیین شاخص های اقتصادی در جستجو ارتقاء سطح تولیدی درونی کشور برای ارتقاء سطح رفاهی مردم ایران هستند. بنابراین در حوزه اقتصادی ما با در مجموعه از اهداف به هم تنیده مواجه هستیم که بنظر میرسد حصول هیچ کدام بدون عنایت بخشیدن به دیگری ممکن نمی باشد.

سوال:

این مقاله در جهت پاسخگویی به این پرسش است که از چه راهبردی می توان بهره گرفت تا کشور بتواند به هر دو هدف خود در سند چشم انداز بیست ساله نائل آید.

فرضیه:

تنها توسعه ملی از طریق توسعه منطقه با مدیریت ایران و بر اساس مشارکت وسیع بخش خصوصی تنها راهبرد ممکن برای عملی کردن اهداف این سند مهم میباشد.

نتیجه گیری:

در شرایط فعلی روند جهانی شدن هیچ بازیگر و یا کشوری نمی تواند سیاست ها و راهبردهای توسعه ای خود را بدون توجه به واقعیت ها و نیاز های منطقه خود و جهان طراحی و تبیین کند. همزمان چنین راهبری می بایست بتواند از امکانات ارائه شده در منطقه و جهان برای شتاب بخشیدن به توسعه خود بهره گیرد. با بیان دیگر همانگونه که اکثریت کارشناسان باور دارند، هیچ کشوری نمی تواند با تقابل یا انزوا از روند جهانی شدن اقتصاد موفق به شتاب بخشیدن توسعه خود شود. تعامل با اقتصاد منطقه ای و جهانی تنها راه برون رفتن از دایره توسعه نیافتگی و تبدیل شدن به یک بازیگر کنشی در اقتصاد جهانی است. باید توجه داشت که هرچقدر پتانسیل ها و امکانات یک کشور فراتر از مرزهای سیاسی آن کشور تعریف و اندازه گیری شود، آن کشور باید از سیاست های تعاملی و مشارکتی بیشتری با بازیگران منطقه ای و جهانی برای توسعه خود استفاده کند. همزمان و از سوی دیگر، هرچقدر که توانایی های یک کشور فراتر از مرزهای سیاسی آن کشور تعریف شود، توسعه منطقه ای و جهانی بیشتر به توسعه آن کشور وابسته است و لذا باید بازیگران منطقه ای و جهانی با آن کشور سیاست ها و راهبردهای تعاملی اتخاذ کنند. اگر این دو اصل را در چهارچوب تعریف و فهم خودمان از توسعه قرار دهیم، این بدان معناست که این چنین کشوری باید توجه خاص به نیازها و خواسته های کشورهای منطقه در جهت پاسخگویی به آنها از خود بروز دهد. همزمان اقتصاد بین الملل بویژه قدرت های بزرگ جهانی در حوزه اقتصاد نیز باید توجه خاص به نیازها و خواسته های آن کشور داشته باشد. به عبارتی شتاب توسعه منطقه ای و جهانی از مسیر توسعه آن کشور و توسعه آن کشور از مسیر شتاب بخشیدن به توسعه کشورهای منطقه و تلاش برای برطرف کردن نیازهای جهانی میسر است. دقیقاً در همین چهارچوب است که می توان دو هدف اقتصادی سند چشم انداز بیست ساله را دارای ارتباطی منطقی، واقعی و علمی با یکدیگر یافت. ایران نمی تواند به هدف توسعه گسترده اقتصادی - صنعتی در درون خود و برای مردم خود برسد مگر اینکه بتواند بهبود روند توسعه منطقه ای و پاسخگویی نیازهای

مردم منطقه را مدیریت کند.

در حوزه واقعیت‌ها نیز این نظریه که توسعه ملی از طریق توسعه منطقه ای ممکن است و توسعه منطقه ای از مسیر توسعه ملی شکل می‌گیرد با تجربه اتحادیه اروپا و همکاریهای منطقه ای در شرق آسیا عنایت یافته است. این موضوع فقط در این دو منطقه نیز محدود نمانده است و مادر دو دهه گذشته شاهد رشد منطقه گرایی در امریکای شمالی، امریکای جنوبی و حتی آسیای جنوبی نیز هستیم. بر همین اساس است که جمعی از کارشناسان و محققین اقتصاد و سیاسی بین الملل با طرح پرسشی مهم در حوزه فهم ماهیت ارتباط میان دو پدیده جهانی شدن و منطقه گرایی به این پاسخ رسیده اند که این دو پدیده رابطه اورگانیک با یکدیگر دارند. با توجه به اینکه ما پدیده جهانی شدن را یک روند مملو از پروژه های توسعه ای می دانیم و بدلیل پذیرش عنصر تکامل در روند اقتصاد بین الملل، باید بپذیریم که تمام کشورهای جهان در شرایطی نیستند که صرفاً با اتکاء به توانمندیهای خود بتوانند به بازیگری مؤثر و موفق در روند جهانی شدن اقتصاد تبدیل شوند. به همین دلیل منطقه گرایی یک پیش نیاز الزام آور برای بسیاری از کشورهای جهان برای نقش آفرینی در اقتصاد جهانی محسوب می شود.

البته با درک واقعی روند اقتصاد جهانی باید بپذیریم که توان و قدرت اقتصاد جهانی و نیازها و خواسته های آن بمراتب توانمند تر از خواسته ها، نیازها و توانایی اقتصادهای منطقه ای و ملی است. بنابراین چنانچه راهبردهای اقتصادی ملی و منطقه ای در راستای روند اقتصاد جهانی قرار نگیرند، اقتصاد جهانی تبدیل به تهدیدی قدرتمند در مقابل آن اقتصاد ملی و منطقه ای خواهد شد. همزمان چنانچه همسویی شکل بگیرد توانمندیها و خواسته های اقتصاد جهانی به یک نیروی توانمند سرعت بخش و شتاب دهنده برای اقتصاد ملی و منطقه ای تبدیل می شود. با یک مثال واقعی که اتفاقاً ایران می توان نقشی تعاملی و مثبت را در آن ایفا کند برای روشن شدن موضوع می پردازیم.

شواهد نشان می دهد که تداوم فعالیت صنعت خودرو سازی در کشورهای صنعتی چون امریکا، ژاپن، آلمان و فرانسه بدلیل کاهش نرخ سود آن در مقایسه با صنایع جدید دیگر بطور جدی به زیر سؤال رفته است. اگر چنین باشد این بدان معناست که منحنی تولید اتومبیل در این کشورهای بزرگ صنعتی از منحنی تولید اتومبیل شرکت های بزرگ امریکایی که در حال کاهش است تبعیت خواهد کرد. این درحالیست که منحنی تقاضا برای خودرو در سراسر جهان، بویژه در کشورهای در حال توسعه، سرعت در حال ترقی و افزایش است.

همزمان نرخ سود سرمایه گذاری در صنعت خودرو در مناطقی که از مزیت نسبی وجود بازار وسیع بومی، انرژی ارزان، توان تولید فولاد مواد پلاستیکی ارزان در کنار وجود نیروی انسانی متخصص و نیمه متخصص ارزان (بطور نسبی) برخوردار هستند، بمراتب بیشتر از نرخ سود آن در کشورهای صنعتی است. بنابراین خودروهای جدید را کشورهای بزرگ این مناطق می توانند پاسخگو باشند. باسختی دیگر کشوری همانند چین در شرق آسیا و ایران در غرب آسیا می توانند بانگاه منطقه ای و ملی خود، نه تنها صنعت خودروسازی خود را گسترش دهند و نیازهای ملی و منطقه ای را پاسخ دهند، بلکه می توانند بخشی از نیازهای جهانی را نیز پاسخگو باشند. اگرچنین شود (امری که درچین در حال انجام است) برای بنگاه های بزرگ تولید کننده خودرو بسیار منطقی خواهد بود که با انتقال تکنولوژی به این کشورها سرمایه خود را رها کنند و آنرا در تولید دیگری که دارای نرخ سود بیشتر هست سرمایه گذاری کنند. بدینسان هم ایران و منطقه بار رشد توسعه ای بالاتری مواجه می شوند و هم بنگاه های بزرگ کشورهای بزرگ اقتصادی امکان افزایش سود بیشتر را نسبت به گذشته پیدا خواهند کرد. به عبارت دیگر این پروژه ای خواهد بود که باعث سرعت بخشیدن به اقتصاد ملی، منطقه ای و جهانی خواهد شد. یایک بازی برد - برد که اساسی ترین بازی حاکم بر اقتصاد جهانی برای بازیگران کنشی است. لذا برای طراحی و تبیین یک راهبرد ملی - منطقه ای - جهانی باید براساس فهم علمی از توسعه و شناخت واقع گرایانه از امکانات موجود ملی و منطقه ای به شناسایی مزیت ها نسبی خود و منطقه ای با نگاه به خواسته ها و نیازهای اقتصاد جهانی بپردازیم. باتوجه به اینکه کشورهای منطقه از سطوح متفاوت توسعه ای برخوردار هستند اما با مجموعه متنوعی از خواسته ها و نیازها برای مدیریت پاسخگویی آنها مواجه هستیم.

اما بررسی های عمومی مؤید این واقعیت است که نیاز به امنیت و ثبات سیاسی از مشترک ترین خواسته ها و نیازهای کشورهای همسایه ما در این منطقه می باشد. به همین دلیل تا زمانیکه این کشورها بعنوان اساسی ترین نیاز آنها تامین نشود، امکان موفقیت در روند توسعه منطقه ای وجود ندارد. ولی باید توجه کرد که منبع عمده شکل گیری تهدیدات بر این امنیت و بی ثباتی درونی و یا ضعیف بودن دولت ها و حکومت ها در این منطقه رابطه ضعیف و شکننده آنها با مردم کشورهایشان می باشد که عمدتاً بدلیل ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای توسعه ای آنها دارد. به عبارت دیگر با نگاهی اقتصادی و با اتکاء به توانمندیهای ملی خود می توانیم از طریق مدیریت مشارکت اقتصادی در منطقه، نه تنها دخالت های

امنیتی و نظامی خارجی را کاهش دهیم بلکه ضریب امنیتی ملی این کشورها را از کانال توسعه اقتصادی افزایش دهیم. برای این موفقیت باید به قوانین حاکم بر اقتصاد جهانی توجه نمود. این بدان معناست که افزایش نقش بنگاه های مستقل از دولت ها می باید محور تمام راهبردهای اقتصادی در سطح ملی و منطقه ای قرار گیرد. با افزایش توانمندی بنگاه های بخش خصوصی ایران، کشور می تواند به بازوهای توانمندی در جهت مدیریت اقتصاد منطقه ای مجهز بشود. از سوی دیگر با توجه به واقعیت های سیاسی منطقه و چند دهه تبلیغات و سم پاشی های جهانی در منطقه بر علیه نقش ارگان های دولتی ایران در منطقه، منطق حکم می کند که ایران باید از توان بنگاه های بخش خصوصی خود استفاده کند. از این طریق ایران می تواند به ذخایر غنی سرمایه ای منطقه از یکسوی، تکنولوژی و بازار یابی بنگاه های بزرگ جهانی از سوی دیگر در جهت سرعت بخشیدن به روند توسعه ملی و منطقه ای دسترسی پیدا کند و آنها را در جهت برآوردن نیازهای ملی، منطقه ای و جهانی در جغرافیا منطقه مدیریت نماید.

باور ما اینست که این تنها راهبرد پیش روی ایران برای واقعیت بخشیدن به اهداف اعلام شده در سند چشم انداز بیست ساله می باشد. این تنها راه برداشتن موانع جدی و ساختاری توسعه در سطح ملی و منطقه ای می باشد. اتکاء به مزیت های نسبی ملی و منطقه ای توسط بنگاه ها تقویت شده بخش خصوصی ایران در جهت مدیریت اقتصاد منطقه ای تنها راه برون رفت از بن بست های توسعه نیافتگی ملی و منطقه ای و در نتیجه افزایش امنیت، ثبات و رفاه می باشد.

خوشبختانه توجه گسترده دقیق مجمع تشخیص نظام و تأیید و پیگیری مقام رهبری در جهت اجرای سریع سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی بستر ساز شکل گیری، تبیین و موفقیت این راهبرد مهم ملی و منطقه ای می باشد



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی